## اَلدَّرسُ الثّامِنُ برگرد

«جَمالُ الْمَرءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ» رَسولُ اللّهِ ﷺ
زیباییِ آدمی، شیواییِ گفتارش است.

### الدرس الثّامِنُ (درس هشتم):
### صِناعَةُ التَّلميعِ[1] في الْأَدَبِ الْفارِسيِّ
آرایهٔ تلمیع در ادبیات فارسی

**إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ لُغَةُ الْقُرآنِ وَ الْاَحاديثِ وَ الْاَدعيَةِ فَقَدِ اسْتَفادَ مِنهَا الشُّعَراءُ الْايرانيّونَ وَ أَنشَدَ بَعضُهُم أَبياتاً مَمزوجَةً بِالْعَرَبيَّةِ وَ الْفارِسيَّةِ وَ سَمَّوها بِالْمُلَمَّعِ[2]؛**
زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست که شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند و برخی از آنان ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند و آن را مُلمّع نامیده‌اند؛

**لِكَثيرٍ مِنَ الشُّعَراءِ الْايرانيّينَ مُلَمَّعاتٌ، مِنهُم حافِظُ الشّيرازيُّ وَ سَعديُّ الشّيرازيُّ وَ جَلالُ الدّينِ الْمَعروفُ بِالْمَولَويِّ.**
بسیاری از شاعران ایرانی مُلمّعاتی دارند از آن جمله : حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدّین معروف به مولوی.

---

***مُلَمَّعُ حافِظِ الشّيرازيِّ لِسانِ الْغَيبِ ( مُلمّع لسان الغیب حافظ شیرازی)

---

**از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه — إنّي رَأَيتُ دَهْراً مِنْ هَجْرِكِ الْقيامَه**
نامه‌ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم "که من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم "

**دارم من از فِراقش در دیده صد علامت — لَيْسَتْ دُموعُ (دمع) عَيني هٰذي لَنا الْعَلامَه؟**
من ازدوری او صدها نشانه درچشم دارم ، " آیا این اشک‌های چشمم، برای ما نشانه نیست ؟ "

**هر چند کازمودم از وی نبود سودم — مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّب حَلَّتْ بِهِ النَّدامَه**
هرچه که تجربه کردم، ازجانب او فایده ای به من نرسید " هرکس آزموده را بیازماید، پشیمان می‌شود. "

**پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا — في بُعْدِها عَذابٌ في قُرْبِهَا السَّلامَه**
ازطبیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم، گفت : " در دوري و هجرانش رنج وعذاب و درنزدیکی اش سلامت است "

**گفتم ملامت آید گر گِرد دوست گردم — وَ اللّٰه ما رَأَيْنا حُبّاً بِلا مَلامَه**
گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم "به خدا سوگند، ما عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم"

**حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین — حَتّىٰ يَذوقَ مِنْهُ كَأْساً مِنَ الكَرامَه**
حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، " تا ازآن، جامی از کرامت بچشد "

---

۱و۲- **تلمیع**: درخشان کردن/ **مُلَمَّع**: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند.)



DaneshSad
دانش صد

## مُلَمَّعُ سَعديٍّ نِ الشيرازيّ (مُلمّع سعدی شیرازی)

سألَ يَسألُ سَلْ

سَـــلِ الْمَـ ـصانِعَ رَكْبـــاً تَهـــيمُ فِي ا لْفَلَـــوَاتِي (مفرده: فلاة) که + تـــو قـــدرِ آب چـــه دانـــی کـــه در کنـــارِ فُراتـــی

" از آب انبارها دربارهٔ سوارانی که در بیابان ها تشنه‌اند بپرس... "تو قدر و ارزش آب را چه می دانی، وقتی در کنار فرات هستی.

(غَداة + ي) (عَشيّة+ ي)

شبم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن وَ إنْ هَجَـرْتَ سَـواءٌ عَشيَّتـي و غَداتـي

شبم با دیدن روی تو مثل روزا ست وچشمم با دیدن روی تو روشن می شود. " واگر از من جدایی گزینی (جدا شوی)، شب و روزم برابر می‌شود "

آتي (أ ا تِي) بر وزن فاعل

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمانُ وَ قَلبي يَقول إنَّكَ آتِي

گرچه مدّت زیادی انتظار کشیدم، امّا امیدم را از دست ندادم، " زمان گذشت و دلم می‌گوید قطعاً تو می‌آیی."

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گِلی به حقیقت عَجین آب حیاتی

من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام، اگر خمیر آفرینش تو از آب و خاک( گِل) ا ست، در حقیقت آغشته به آب زندگانی است.

قد (گاهی، ممکن است) + مضارع

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد وَ قَدْ تُفَتَّشُ عَينُ الْحَياةِ في الظُّلُماتِي

شب‌های تاریك من به امید دیدن روی تو صبح می‌شود، " وگاهی چشمهٔ زندگی درتاریکی‌ها جستجو می‌شود "

فَكَمْ تُمَرِّرُ عَيشي وَ أنتَ حامِلُ شَهْدٍ جواب تلخ بديع است از آن دهان نباتی

چه بسیار زندگیم را تلخ می‌کنی درحالی که تو حامل عسل هستی! از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست! ** شَهْد: عسل

نه پنج روزهٔ عمرست عشق روی تو ما را وَجَدْتَ رائِحَةَ الْوُدِّ إنْ شَمَمْتَ رُفاتي

عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمردنیا نیست، " اگر خاك قبرم(ا ستخوان پو سیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی "

وَصَفْتُ كُلَّ مَليحٍ كَما تُحِبُّ وَ تَرْضىٰ مَحامِد تو چه گویم که ماورای صفاتی

هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دو ست داری و می‌پسندی " ستایش‌های تو را چگونه بیان کنم که فراتر از وصف کردن هستی "

أخافُ مِنكَ وَ أرْجو وَ أسْتَغيثُ وَ أدنو که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

"از تو می‌ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می‌خواهم و به تو نزدیک می‌شوم " که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات و رهایی هستی.

عُداة + ي

ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن أحِبَّتي هَجَروني كَما تَشاءُ عُداتي[1]

به دلخواه وخوا ست دشمن، ازچشم دو ست افتادم و بی ارزش شدم، "یارانم از من جدایی گزیدند همان طورکه دشمنانم می‌خواهند"

فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد وَ إنْ شَكَوْتُ إلَى الطَّيرِ نُحْنَ في الْوُكَناتِي

شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌کند! " واگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند (با صدای بلند بگریند) "

---

۱- أحِبَّة: یاران «مفرد:حبیب»/ عُداة : دشمنان «مفرد: عادي»←اسم فاعل



DaneshSad دانش صد

## ✿ المُعجَم ✿ برگرد

| | | |
|---|---|---|
| **آتِي، آتٍ:** آینده، در حال آمدن | **شاءَ:** خواست | **مُجَرَّب:** آزموده |
| **اِستِغاثَ:** کمک خواست | شاءَ = أَرادَ، طَلَبَ | **مَحامِد:** ستایش‌ها «مفرد: مَحمِدة» |
| **بَديع:** نو (برای نخستین بار) | **شَكَوْتُ:** شکایت کردم | **مَرَّرَ:** تلخ کرد (مضارع: يُمَرِّرُ) |
| **بُعْد:** دوری # قُرْب | «إِنْ شَكَوْتُ: اگر شکایت کنم» | **مَصانِع:** آب‌انبارهای بیابان |
| **جَرَّبَ:** آزمایش کرد(مضارع:يُجَرِّبُ) | **شَمَّ:** بویید «شَمَمْتَ: بوییدی» | **مَليح:** با نمک |
| **حَلَّ:** فرود آمد | **عَجين:** خمیر | **مَمْزوج:** درآمیخته = مَخلوط |
| **ذاقَ:** چشید (مضارع: يَذوقُ) | **عُداة:** دشمنان «مفرد:عادي» | **نُحْنَ**[۴۲]: شیون کردند (ناحَ، يَنوحُ) |
| **دَنا:** نزدیک شد | **عَشِيَّة:** آغاز شب | **وُدّ:** عشق # عَداوَة |
| **رَجا:** امید داشت | **غَداة:** آغاز روز | **وَصَفَ:** وصف کرد |
| **رَضِيَ:** راضی شد | **فَلَوات:** بیابان‌ها «مفرد: فَلاة» | **وُكَنات:** لانه‌ها «مفرد: وُكنَة» |
| **رُفات:** استخوان پوسیده | **قَدْ تُفَتِّشُ:** گاهی جستجو می‌شود | **هامَ:** تشنه و سرگردان شد (مضارع: يَهيمُ) |
| **رَكْب:** کاروان شتر یا اسب سواران | (فَتَّشَ، يُفَتِّشُ) | **هَجَرَ:** جدایی گزید، جدا شد (هَجَرَ، يَهْجُرُ) |
| **سَلْ:** بپرس (اِسْأَلْ) | **قُرْب:** نزدیکی | |
| | **كأْس:** جام، لیوان | |

## 🕮 حَولَ النَّص برگرد

✍ عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ. ✓ ✗

١. لَيْسَ لِحافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعاتٌ جَميلَةٌ.
حافظ و سعدی ملمعاتی زیبا ندارند. ✗

٢. يَرَى حافِظٌ الدَّهْرَ مِنْ هَجْرِ حَبيبِهِ كَالْقيامَةِ.
حافظ روزگار را از دوری محبوبش همچون قیامت می‌بیند. ✓

٣. يَرَى حافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبيبِ راحةً وَ فِي قُربِهِ عَذاباً.
حافظ در دوری محبوب، راحتی و در نزدیکی‌اش عذاب می‌بیند. ✗

٤. يَرَى سَعدىٌّ اللَّيلَ وَ النَّهارَ سَواءً مِنْ هَجْرِ حَبيبِهِ.
سعدی از دوری محبوبش، شب و روز را یکسان می‌بیند. ✓

٥. قالَ سَعدىٌّ: «مَضَى الزَّمانُ وَ قَلْبي يَقولُ إِنَّكَ لاتأتِي.»
سعدی گفت: "زمان گذشت و دلم می‌گوید که تو نمی‌آیی." ✗

[۴۲] **نُحْنَ (جمع مؤنث غائب):** شیون کردند (ناحَ، يَنوحُ)/ **نَحنُ:** ضمیر متکلم مع الغیر به معنای «ما»
مصانع: آبگیرهایی بودند که مزهٔ گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.



DaneshSad
دانش صد

## إعلَموا برگرد

### اِسمُ الْفاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفعولِ اسْمُ الْمُبالَغَةِ

رازِق (روزی دهنده)؛ مَرزوق( روزی داده شده)/ رَزّاق( بسیار روزی دهنده)

**اسم فاعل و اسم مفعول**

۱- اسم فاعل: درواقع همان صفت فاعلی زبان فارسی است که بر «انجام دهنده یا دارندهٔ حالت» دلالت می‌کند.

صانع(سازنده) ؛ مُشاهِد( مشاهده کننده، بیننده)

۲- اسم مفعول:که در واقع همان صفت مفعولی زبان فارسی است و برکاری «انجام شده» دلالت دارد.

مَصنوع(ساخته شده)؛ مُشاهَد( مشاهده شده، دیده شده)

مشخصه‌های اسم فاعل و اسم مفعول درزبان عربی:

**اسم فاعل**⟵ الف- وزن فاعِل ، ب- مُـ ـعِـ / **اسم مفعول**⟵الف- وزن مَفعول، ب- مُـ ـعَـ

**چگونگی ساخت و تشخیص:**

◆ **گروه اول :** فعل‌هایی که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها سه حرف هست(**ثلاثی مجرد**)، اسم فاعل و اسم مفعول آن‌ها بروزن «فاعل و مفعول» دیده می‌شود.

| ماضی | معنی | اسم فاعل | صفت فاعلی | اسم مفعول | صفت مفعولی |
|---|---|---|---|---|---|
| **صَنَعَ** | ساخت | **صانِع** | سازنده | **مَصنوع** | ساخته شده |
| **خَلَقَ** | آفرید | **خالِق** | آفریدگار | **مَخلوق** | آفریده شده |
| **عَبَدَ** | پرستید | **عابِد** | پرستنده | **مَعبود** | پرستیده شده |

◆ **گروه دوم:** فعل‌هایی که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها بیشتر از سه حرف هست(**ثلاثی مزید**):اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «مُ» می‌شود. به حرف ماقبل اخر اصلی در اسم فاعل، «حرکت کسره» و در اسم مفعول، «حرکت فتحه» دارد.

( اسم فاعل: ⟵ مُـ ... ـعِـ ... ) ، ( اسم مفعول: ⟵ مُـ ... ـعَـ ... )

| مضارع | معنی | اسم فاعل | صفت فاعلی | اسم مفعول | صفت فاعلی |
|---|---|---|---|---|---|
| يُشاهِدُ | می‌بیند | مُشاهِد | بیننده | مُشاهَد | دیده شده |
| يُقَلِّدُ | تقلید می‌کند | مُقَلِّد | تقلید کننده | مُقَلَّد | تقلید شده |
| يُرْسِلُ | می‌فرستد | مُرْسِل | ارسال کننده | مُرْسَل | ارسال کننده |
| يَنْتَظِرُ | انتظار می‌کِشَد | مُنتَظِر | انتظار کِشَنده | مُنتَظَر | مورد انتظار واقع شده |
| يَتَعلَّمُ | یاد می‌گیرد | مُتَعلِّم | یادگیرنده | مُتَعَلَّم | یادگرفته شده |
| يَسْتَخْرِجُ | بیرون می‌آورد | مُسْتَخْرِج | بیرون آورنده | مُسْتَخرَج | بیرون آورده شده |
| يَتَهاجَمُ | حمله می‌کند | مُتَهاجِم | حمله کننده | - **ندارد** | - |
| يَنْكَسِرُ | می‌شکَند | مُنْكَسِر | شکَننده | - **ندارد** | - |

با دقّت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.



DaneshSad
دانش صد

**إختَبِر نَفسَكَ(۱):** تَرجِمِ الْكَلِماتِ التّاليَةَ وَ الدُّعاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفعولِ.

| الْكَلِمَةُ | | اَلتَّرجَمَةُ | اِسْمُ الْفاعِل | اِسْمُ الْمَفعول |
|---|---|---|---|---|
| يُعَلِّمُ: یاد می‌دهد | مُعَلَّم | یاد داده شده | ☐ | ☑ |
| يَعلَمُ: می‌داند | عالِم | دانا | ☑ | ☐ |
| اِقتَرَحَ: پیشنهاد کرد | مُقتَرِح | پیشنهاد کننده | ☑ | ☐ |
| يُجَهِّزُ: آماده می‌کند | مُجَهَّز | آماده شده | ☐ | ☑ |
| ضَرَبَ: زد | مَضْروب | زده شده | ☐ | ☑ |
| يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد | مُتَعَلِّم | یاد گیرنده | ☑ | ☐ |

☼**يا صانِعَ كُلِّ مَصْنوعٍ يا خالِقَ كُلِّ مَخْلوقٍ يا رازِقَ كُلِّ مَرْزوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلوكٍ.** مِنْ دُعاءِ الْجوشَنِ الْكَبيرِ

ای سازندهٔ هر ساخته شده‌ای، ای آفرینندهٔ هر آفریده شده‌ای، ای روزی دهندهٔ هر روزی داده شده‌ای، ای دارنده‌ی هر داشته‌ای. فرازی از دعای جوشن کبیر

صانِعَ : اسم فاعل / مَصنوعٍ : اسم مفعول
خالِقَ : اسم فاعل / مَخلوقٍ : اسم مفعول
رازِقَ : اسم فاعل / مَرزوقٍ : اسم مفعول
مالِكَ : اسم فاعل / مَملوكٍ : اسم مفعول

### اسم مبالغه

۳- اسم مبالغه: اسمی است که بر بسیاریِ صفت یا انجام کار در شخص یا شیء دلالت می‌کند.
و بر وزن « فَعّال، فَعّالة» است؛ مانند:
عَلّامة(بسیاردانا)؛ فهّامَة(بسیار فهمیده)؛ صَبّار(بسیار بردبار)؛ غَفّار(بسیار آمرزنده)؛
كَذّاب(بسیار دروغگو)؛ رَزّاق(بسیار روزی دهنده)؛ خَلّاق(بسیار آفریننده).

گاهی وزن «فَعّال» و «فَعّالة» اسم شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبّاز(نانوا)؛ حَدّاد(آهنگر)
گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند فَتّاحَة(در بازکن)؛ نَظّارَة(عینک)؛ سَيّارَة(خودرو)؛ ثَلّاجَة(یخچال)

**إختَبِر نَفسَكَ(۲) :** تَرجِمِ التَّراكيبَ التّاليَةَ.

۱- ﴿ أَمّارَةٌ بِالسُّوءِ ﴾ یوسف:۵۳: بسیار امرکننده به بدی
۲- ﴿ عَلّامُ الْغُيوبِ ﴾ مائده:۱۱۶ : بسیار دانای غیب‌ها
۳- ﴿اَلْخَلّاقُ الْعَليمُ﴾ حجر:۸۶/یس:۸۱: بسیار آفرینندهٔ(نوآور) آگاه
٤- ﴿ساحِرٌ كَذّابٌ﴾ ص:۴: جادوگری بسیار دروغگو
۵- ﴿حَمّالَةُ الْحَطَبِ﴾ مسد:۴: هیزم کش
٦- الطَّيّارُ الْإيرانيُّ : خلبان ایرانی
۷- ﴿لِكُلِّ صَبّارٍ﴾ ابراهیم:۵ برای هر بسیار شکیبایی
۸- اَلْهاتِفُ الْجَوّالُ: تلفن همراه
۹- رَسّامُ الصُّوَرِ: تصویرگر
۱۰- فَتّاحَةُ الزُّجاجَةِ : در بازکن شیشه

اسم هشتادم خداوند﴿ عَلّامُ الْغُيوبِ ﴾: آگاه بر اسرار نهان/ چهار بار در قرآن امده است:مائده:۱۰۹/ مائده:۱۱۶/توبه:۷۸/سبأ:۴۸



DaneshSad
دانش صد

**کمی فراتر بدانیم :**

**✪جامد: اسمي كه از كلمه‌ی ديگر گرفته نشده باشد. مانند:**

مصادر مجرد و مزید:

اَلنَّدامَة، حُبّ، مَلامَة، اَلْكَرامَة، ظُلمَة، حَياة، وُدّ، مُرّ، هَجْر، عِلْم، كَثْرَة، اِستطاعَة، اِلتِفات، اِنْفتاح،تَصَدُّق، تَظاهُر، مُجالَسَة، تكريم، إيتاء

كلمات غير مصدری مانند:

اَلْقلم، اَلْباب، اللّه، دَهْراً، اَلْفَلَوات، وُكْنَة، عَشيَّة، غَداة

**✪مشتق: اسمی كه از كلمه ی ديگر گرفته شده باشد. مانند:**

عالِم، مَعلوم، علّامة، أعلَم، مَعالِم كه از "علم" گرفته شده‌اند.

..... ❋ ❋ .....

از كلمات مشتق ۵ نوع را در كتاب درسی می‌خوانيم. اين مشتقات عبارتند از:

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضيل، اسم مكان

..... ❋ ❋ .....

☼اسم فاعل: در واقع همان صفت فاعلی زبان فارسی است.

در ترجمه با كلماتی مانند «كننده،دهنده» يا پسوند «ا» يا «نده»، «گر»، «گار» می‌آيد؛ مانند:

اعتماد كننده، ياد دهنده، دانا، ياد گيرنده، ستمگر، آفريدگار

☼اسم مفعول: در واقع همان صفت مفعولی زبان فارسی است و نشانهٔ آن در فارسی پسوند «شده» می‌باشد و بر كاری انجام شده دلالت دارد. مانند: مورد اعتماد، ياد داده شده، دانسته شده، ياد گرفته شده، مورد ستم واقع شده، آفريده شده.

..... ❋ ❋ .....

اسم فاعل و اسم مفعول در زبان عربی به دو روش ساخته مَی‌شوند:

**الف- از فعل ثلاثی مجرد** (ماضی آن، فقط سه حرف اصلی دارد) بر وزن "فاعل و مفعول" ساخته می‌شود؛ مانند:

| | |
|---|---|
| **كَتَبَ، يَكْتُبُ، كتابة** | بر وزن فاعِل←كاتِب (اسم فاعل) |
| | بر وزن مَفْعول←مَكْتوب (اسم مفعول) |
| **عَلِمَ، يَعلَمُ، عِلْم** | بر وزن فاعِل←عالِم (اسم فاعل) |
| | بر وزن مَفْعول←مَعْلوم (اسم مفعول) |
| **أَمَرَ، يَأْمُرُ، أَمْر** | بر وزن فاعِل←آمِر(اسم فاعل) |
| | بر وزن مَفْعول ←مَأْمور(اسم مفعول) |

**ب - از فعل ثلاثی مزید** بدين ترتيب:

ابتدا از كلمه داده شده، فعل مضارع می‌سازيم، آنگاه حرف مضارعه را حذف كرده و به جای آن«مُ» می گذاريم. سپس

برای ساختن اسم فاعل: عين الفعل حرف (حرف اصلی ماقبل اخر) را حركت "كسره" می‌دهيم؛

برای ساختن اسم مفعول، عين الفعل (حرف اصلی ماقبل آخر) را حركت "فتحه" می‌دهيم؛ مانند:

تَعَلَّمَ ← يَتَعلَّمُ (ياد می‌گيرد) : اسم فاعل← مُتَعلِّم (ياد گيرنده) / اسم مفعول← مُتَعلَّم (ياد گرفته شده)



DaneshSad
دانش صد

اِقتَرَحَ ← يَقْتَرِحُ(پیشنهاد می‌دهد): اسم فاعل← مُقْتَرِح (پیشنهاد دهنده) / اسم مفعول← مُقْتَرَح (پیشنهاد داده شده)

اِستَعَدَّ ←يَسْتَعِدُّ(آماده می‌شود): اسم فاعل← مُسْتَعِدّ (آماده) / اسم مفعول←ندارد (از فعل لازم اسم مفعول نداریم)

..... ❋ ❋ .....

**از باب انفعال و کلا فعل لازم، اسم مفعول ساخته نمی‌شود[۴۳]؛**

ذَهَبَ (رفت) : ذاهِب(رفته)، اسم فاعل داریم اما اسم مفعول نداریم.

اِنْكَسَرَ (شکسته شد): اسم فاعل مُنكَسِر(شکسته، شکسته شده) داریم اما اسم مفعول نداریم.

-{فإنَّ حزبَ اللّهِ هم **الغالبونَ**}- بی گمان حزب خدا **چیره شدگان**ند.

غَلَبَ (چیره شد): اسم فاعل غالب(چیره، چیره شده) داریم اما اسم مفعول نداریم.

غلب بـ: فعل متعدی به حرف جراست؛ پس اسم مفعول از آن داریم: مغلوب ب: شکست خورده

**اسم فاعل و اسم مفعول های موجود در کتاب درسی:**

اسم فاعل مجرّد: (بر وزن فاعِل) ←آخِر، آكِل، آمِر، سائِل، فائز، طائِر، قادِرَة، جائع، نائل، زائر، زائد، قائل، قائِم، ضالّ، دالّ، آتٍ، هادٍي، عالٍي، قاضٍي، راضٍي، ساعٍي، ماشٍي، حامِل، فاضِل، صادقين، كاذِب

اسم فاعل مزید: (مُـ /ـعِـ یا ـیـ)← مُعَلِّم، مُشاغِب، مُدَرِّس، مُجِدّ، مُقتَصِد، مُصَدِّق، مُنْتِج، المُختلِفَة، مُواطِن، مُتَحَرِّك، مُتَكَلِّم، مُختال، مُبيد، مُريد، مُجيب، مُدير، مُعين.

اسم مفعول بر وزن مَفْعول← مَسْؤول، مَأمور، مَمزوجَة، المَعروف، المَطلوب، مرضيّـة

اسم مفعول مزید: (مُـ ـعَـ یا ا )← مُكَسَّرَة، مُغلَق، مُعْجَب، مُلَمَّع، مُجَرَّب، مُعَوَّقينَ، مُلَوَّن، مُجاب، مُراد

**برای تشخیص نوع اسم در جمع‌های مکسر، باید به شکل مفرد آن‌ها نگاه کنیم**؛ مثال:

طَيْر[۴۴] و طيور(طائر)، نيام (نائم)؛ العُداة (العادي)، شُعَراء (شاعِر)، مَشاة(ماشٍي)، طَلَبَة و طُلّاب (طالِب)، فَواحِش(فاحِشَة)، ثَواني (ثانية)، نُهاة (ناهي)، نُقّاد (ناقِد)، تُجّار(تاجِر)، عُلّام(عالِم)، عُمّال(عالِم)، سُيّاح(سائِح)، كُتّاب(كاتِب)، جُهّال(جاهِل)← اسم فاعل و مَحاصيل(محصول)، مضامين (مَضمون)، مَشاهير (مَشهور)، مَفاهيم (مَفهوم) ←اسم مفعول هستند.

..... ❋ ❋ .....

نوع اسم در وزن «مُفاعَلَة» بر اساس ترجمه تشخیص می‌دهیم.

مُحافَظَة (استان) /مُحافَظَة (نگداشته شده): اسم مفعول

مُحافَظَة (نگهداری) : اسم، مصدر

مُصادَقَة(دوستی)، مُكاتَبَة (نامه نگاری کردن)، مُجادَلَة(بحث کردن)، مُشاوَرَة (مشورت کردن)، مُحاوَلَة (تلاش)، مُطالَعَة(مطالعه کردن)، مُحاضَرَة (سخنرانی)، مُجاهَدَة(جهاد کردن)← مصدر

..... ❋ ❋ .....

توجه داشته باشیم که **اسم فاعل و اسم مفعول با نقش فاعل و مفعول فرق دارد.**

اسم فاعل، ساختمان کلمه را بررسی می‌کند و بیرون از جمله هم قابل تشخیص است.

اما فاعل و مفعول فقط داخل جمله قابل تشخیص است و اگر از جمله بیرون بیاید، دیگر نقش فاعل و مفعول ندارد.

---

[۴۳] برای دبیر: اسم مفعولش را به شرطی داریم که متعدی شود به حرف جر مثلا: مغلوب علی أمره: مغلوب، درمانده

[۴۴] طَيْر: پرندگان جمعِ طائر است و البته بر مفرد نیز اطلاق می‌شود.



DaneshSad
دانش صد

عیّن اسم الفاعل فاعلاً.

۱) الشُعراء الإیرانیّیون أنشدوا مُلمَّعات جمیلة.

۲) لا یُرَی الجاهل إلا مُفرِطا أو مُفرِّطا.

۳) وقفت الحافلة في المحطّة و نزل الرُّكّاب!

۴) كان في الصفّ طالب یسأل مُعلِّم الكیمیاء تعنّتا!

---

پاسخ گزینهٔ۳) الحافلة بر وزن الفاعلة: اسم فاعل در نقش فاعل

الرُّكّاب مفرده الراكب : اسم فاعل در نقش فاعل

بررسی اسم فاعل‌ها در سایر گزینه‌ها :

گزینهٔ ۱) الشُعراء مفرده الشاعر: نقش مبتدا

گزینهٔ ۲) الجاهل: نائب فاعل/مُفرطا: حال، مُفرِّطا: معطوف-> بهرحال مشخص است فاعل نیستند.

گزینهٔ ۴)حواسمون باشد که کان فاعل و مفعول نمی گیرد. طالب: اسم کان است./ مُعلِّم: نقش مفعول

نکته: کلماتی چون حافلة و نام اشخاص مانند شاعر، حافظ بر اساس وزن، اسم فاعل محسوب می شوند.

..... ❋ ❋ .....

☼ **اسم مبالغه:** اسمی است که بر وجود صفتی به میزان زیاد در شخص یا شیء دلالت می‌کند.

دو وزن مهمّ آن «فَعّال» و «فَعّالة» است؛ که

یدل علی المبالغة و الکثرة

**۱) بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد:**

صَبّار(بسیار بردبار)؛ غَفّار(بسیار آمرزنده)؛ كَذّاب(بسیار دروغگو)؛ رَزّاق (بسیار روزی دهنده)؛ خَلّاق(بسیار آفریننده)؛ عَلّامة (بسیاردانا)؛ فهّامَة(بسیار فهمیده)؛ أَمّارَةٌ (بسیار امرکننده)؛ كَذّاب (بسیار دروغگو)؛ طَنّان (بسیار طنین انداز)؛ شَلّال (آبشار، جایی که آب بسیار فرو می‌ریزد)؛ تیّار (جریان، عبور فراوان آب یا برق).

یدل علی المهنة

**۲) گاهی وزن «فَعّال» بر شغل دلالت دارد:**

خَبّاز(نانوا)؛ حَدّاد(آهنگر)؛ الطَّیّارُ (خلبان)؛ التَّمارُ (خرما فروش)؛ فَلّاح (کشاورز)؛ صَیّاد (شکارچی).

یدل علی الآلة

**۳) گاهی نیز وزن «فَعّالة» بر ابزار، وسیله یا دستگاه" دلالت می‌کند:**

فَتّاحَة (در بازکن)؛ نَظّارَة(عینک)؛ سَیّارَة(خودرو)؛ الْجَوّالُ (تلفن همراه).

..... ❋ ❋ .....

نکته: وزن «فَعّال» و «فَعّالة» چه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت کند؛ چه بر شغل و چه بر ابزار، وسیله دلالت کند؛ همگی اسم مبالغه محسوب می‌شوند.

به وزن کلمات دقت کنید و نوع اسم‌های جمع را از شکل مفردشان، تشخیص دهید.

دَوابّة (جمع مکسر بر وزن فَواعِل است و مفرده: دابّة) اسم فاعل است.

کلماتی مانند (تُجّار، عُلّام، عُمّال، سُیّاح و كُتّاب، جُهّال) بر وزن «فُعّال» جمع مکسّر هستند و اسم فاعل محسوب می شوند؛ چون مفردشان به ترتیب (تاجِر، عالِم، عامِل،سائِح، كاتِب و جاهِل) بر وزن فاعل است.

دو وزن«فَعّال» و «فُعّال» را با هم اشتباه نگیرید. سَیّاح، عَلّام (بر وزن فَعّال») : اسم مبالغه/ سُیّاح، عُلّام: (جمع مکسر بر وزن «فُعّال») مفردشان سائِح، عالِم: اسم فاعل



DaneshSad
دانش صد

نکته: "ة" در« فعّالة» فقط نشانه کثرت و فراوانی است که برای تاکید بر مبالغه بودنش به کار می‌رود.
برای مذکر و مونث یکسان به کار برده می‌شود: رجلٌ علّامةٌ - إمرأة علّامة
اگر با اسم مؤنث بیاید، مؤنث حساب می‌شود و اگر با اسم مذکر بیاید، مذکر حساب می‌شود.

..... ❄ ❄ .....

| | | |
|---|---|---|
| اَلأَحِبَّة (دوستان) # اَلْعُداة (دشمنان) | اَلْحُبّ = اَلْوُدّ (دوستی) | اَلْمَتْجَر = اَلدُّكان (مغازه) |
| اَلْعَشِيَّة (شامگاه) # اَلْغَداة (بامداد) | اَلسِّلْم(صلح) # اَلْحَرْب (جنگ) | اَلْقُرْب(نزدیکی) # اَلْبُعْد(دوری) |
| اَلْفَلاة = اَلصَّحراء (دشت، بیابان) | شاءَ = أرادَ (خواست) | دَنا # قَرُبَ (نزدیک شد) |

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

## حِوارٌ برگرد

(شِراءُ شَريحَةِ [1] الْهاتِفِ الْجَوّالِ)
خرید سیم‌کارت تلفن همراه

| الزّائِرَةُ (زائر) | مُوَظَّفُ الاِتِّصالاتِ [2] (کارمند مخابرات) |
|---|---|
| رَجاءً، أَعْطِني شَريحَةَ الْجَوّالِ.<br>لطفاً، سیم‌کارت تلفن همراه به من بده. | تَفَضَّلي، و هَلْ تُريدينَ بِطاقَةَ الشَّحْنِ [3] ؟<br>بفرما، و آیا کارت شارژ می‌خواهی؟ |
| نَعَم؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِني بِطاقَةً بِمَبلَغِ خَمْسَةٍ وَ عِشرينَ ريالاً.<br>بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده. | تَسْتَطيعينَ أَنْ تَشْحَني [3] رَصيدَ [4] جَوّالِكِ عَبْرَ الْإِنترنِت.<br>می‌توانی اعتبار پولی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی. |
| تَشتَري الزّائِرَةُ شَريحَةَ الْجَوّالِ وَ بِطاقَةَ الشَّحنِ وَ تَضَعُ الشَّريحَةَ في جَوّالِها وَتُريدُ أَن تَتَّصِلَ وَلٰكِن لا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِندَ موَظَّفِ الإِتِّصالاتِ وَ تَقولُ لَهُ:<br>زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می‌خرد و سیم کارت را در تلفن همراهش می‌گذارد و می‌خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی‌کند (شارژ نداره)، پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او می‌گوید: | |
| عَفواً، في بِطاقَةِ الشَّحْنِ إشكالٌ.<br>ببخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد. | أَعْطيني الْبِطاقَةَ مِنْ فَضلِكِ.<br>سامِحيني [5] ؛ أَنتِ عَلَى الْحَقِّ [6] . أُبَدِّلُ [7] لَكِ الْبِطاقَةَ.<br>لطفاً کارت را به من بده.<br>مرا ببخش؛ حق با شماست؛ کارت را برایت عوض می‌کنم. |

۱- **شَريحَة:** سیم کارت
۲- **اِتِّصالات:** مخابرات
۳- **شَحْن** :شارژ کردن (**أَنْ تَشْحَني** :که شارژ کنی)
۴- **رَصيد:** شارژ
۵- **سامِحيني:** مرا ببخش
۶- **أَنتِ عَلَى الْحَقِّ:** حق با شماست
۷- **أُبَدِّلُ:** عوض می‌کنم


DaneshSad
دانش صد

## اَلتَّمارين برگرد

**اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملة الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ.** ✓ ✗

١- اَلْكَأْسُ زُجاجَةٌ يُشرَبُ بِهِ الْماءُ أَوِ الشّايُ أوِ الْقَهوَةُ. ✓
لیوان، شیشه‌ای است که با آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

٢- يُمْكِنُ شِراءُ الشَّريحَةِ مِن إدارَةِ الاِتِّصالاتِ. ✓
خرید سیم کارت از ادارهٔ مخابرات امکان دارد.

٣- اَلرّاسِبُ هُوَ الَّذي ما نَجَحَ فِي الاِمْتِحاناتِ. ✓
مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشده است.

٤- غُصونُ الْأَشجارِ فِي الرَّبيعِ بَديعَةٌ جَميلَةٌ. ✓
شاخه‌های درختان در بهار نو و زیبا هستند.

٥- يُصْنَعُ الْخُبزُ مِنَ الْعَجينِ. ✓
نان از خمیر درست می‌شود.

**اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ.** «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

الْفَلَواتِ / بُعْدٍ / وُدٌّ / مَصانِعُ / بَدِّلْ / فَتَّشَ / اللَّيلِ / يَرضىٰ

١- اَلْغَداةُ بِدايَةُ النَّهارِ وَ الْعَشِيَّةُ بِدايَةُ (**اللَّيلِ**).
بامداد، آغاز روز و شامگاه، آغاز شب است.

٢- رَأَينا الشّاطِئَ عَنْ (**بُعْدٍ**) عَبْرَ الطَّريقِ.
ما ساحل را از دور در جاده دیدیم.

٣- رَجاءً (**بَدِّلْ**) هٰذَا الْقَميصَ؛ لِأَنَّهُ قَصيرٌ.
لطفاً این پیراهن را عوض کن. برای اینکه آن کوتاه است.

٤- فِي (**الْفَلَواتِ**) لا تَعيشُ نَباتاتٌ كَثيرَةٌ.
در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند.

٥- اَلشُّرطِيُّ (**فَتَّشَ**) حَقائِبَ الْمُسافِرينَ.
پلیس کیف‌های مسافران را گشت.

٦- أَخي قانِعٌ، (**يَرضىٰ**) بِطَعامٍ قَليلٍ.
برادرم قانع است به غذایی اندک قناعت می‌کند.



DaneshSad دانش صد

**اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرْجِمِ التَّراكيبَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفعولِ، وَ اسْمَ الْمُبالَغَةِ.**

يا عَلّامَ الْغُيوب: ای بسیار دانندهٔ نهان‌ها / عَلّام: **اِسْمَ الْمُبالَغَةِ**

يا سَتّارَ الْعُيوبِ: ای بسیار پوشانندهٔ عیب‌ها / سَتّار: **اِسْمَ الْمُبالَغَةِ**

يا غَفّارَ الذُّنوب: ای بسیار آمرزندهٔ گناهان / غَفّار: **اِسْمَ الْمُبالَغَةِ**

يا رافِعَ الدَّرَجاتِ: ای بالابرندهٔ درجه‌ها/ رافِع: **اِسْمَ الْفاعِلِ**

يا سامِعَ الدُّعاءِ: ای شنوندهٔ دعا / سامِع: : **اِسْمَ الْفاعِلِ**

يا غافِرَ الْخَطايا: ای آمرزندهٔ خطاها / غافِر: **اِسْمَ الْفاعِلِ**

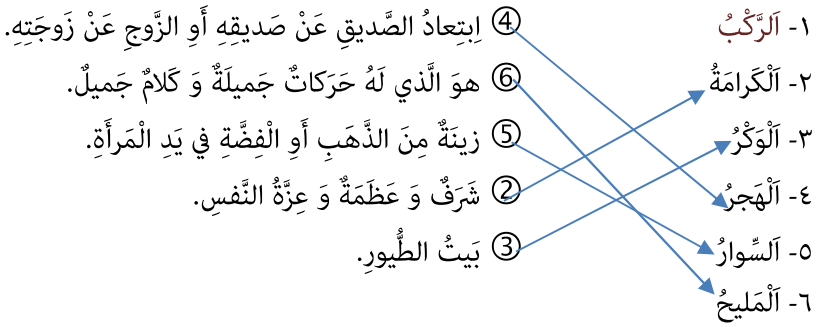
يا ساتِرَ كُلِّ مَعيوبٍ: ای پوشانندهٔ هر عیبی / ساتِر: **اِسْمَ الْفاعِلِ** ؛ مَعيوب: **اِسْمَ الْمَفعول**

يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ: ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد. / الْمُحْسِنينَ: **اِسْمَ الْفاعِلِ**

يا خَيْرَ حامِدٍ وَ مَحْمودٍ: ای بهترین ستایش‌گر و ستایش شده / حامِد: **اِسْمَ الْفاعِلِ** ؛ مَحْمود: **اِسْمَ الْمَفعولِ**

يا مَنْ بابُهُ مَفْتوحٌ لِلطّالِبينَ: ای کسی که درگاهش برای جویندگان باز است. / مَفْتوحٌ: **اِسْمَ الْمَفعولِ** / الطّالِبينَ: **اِسْمَ الْفاعِل**

**اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ.** «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»




١- اَلرَّكْبُ: كلمه زائد× (شترسواران یا اسب سواران)
* اَلرَّكْبُ: اسم جمع است.
٢- اَلْكَرامَةُ: شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفسِ. (کرامت: شرافت و بزرگی و عزّت نفس)
٣- اَلْوَكْرُ: بَيتُ الطُّيورِ. ( لانه: خانهٔ پرندگان)
* اَلْوَكْرُ (لانهٔ زمینی پرنده) = وكنَة (لانه پرنده در شکاف دیوار یا کوه)= عشّ (لانه پرنده روی درخت)
٤- اَلْهَجرُ: اِبتِعادُ الصَّديقِ عَنْ صَديقِهِ أَوِ الزَّوجِ عَنْ زَوجَتِهِ. (دوری: جدایی دوست از دوستش یا همسر از همسرش)
٥- اَلسِّوارُ: زينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ في يَدِ الْمَرأَةِ. دستبند: زیوری از جنس طلا یا نقره در دست زن
٦- اَلْمَليحُ: هوَ الَّذي لَهُ حَرَكاتٌ جَميلَةٌ وَ كَلامٌ جَميلٌ. با نمک(نمکین): او کسی است که حرکات و سخنی زیبا دارد.

**اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ :تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.**

١- مَنْ قالَ أَنا عالِمٌ فَهوَ جاهِلٌ.[٤٥] رَسولُ اللهِ ﷺ (اِسْمَ الْفاعِلِ)
ترجمه: هرکس بگوید من دانا هستم، او نادان است.
اِسْمَ الْفاعِلِ: عالِمٌ ، جاهِلٌ

[٤٥] مَن از اداة شرط/ قالَ: فعل شرط است می توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد/ ف: حرف جواب/ هوَ جاهِلٌ : جواب شرط از نوع جمله

۲- سَیِّدُ الْقَومِ خادِمُهُم فِي السَّفَرِ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ)
رییس قوم، خدمتگزار آنها در سفر است.
اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ: فِي السَّفَرِ

۳- عالِمٌ یُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ[۴۶]. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ، وَ الْمُضافَ إلَیهِ)
دانایی که از علمش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت کننده است.
اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ: یُنْتَفَعُ ؛ الْمُضافَ إلَیهِ: «ـهِ» و عابِدٍ

٤- اَلْجَلیسُ الصّالِحُ خَیرٌ مِنَ الْوَحدَةِ، وَ الْوَحدَةُ خَیرٌ مِن جَلیسِ السّوءِ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)
همنشین خوب و شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد بهتر است.
اَلْمُبتَدَأَ: اَلْجَلیسُ وَ الْخَبَرَ: خَیرٌ / اَلْمُبتَدَأَ: الْوَحدَةُ وَ الْخَبَرَ: خَیرٌ

٥- کَاتِمُ الْعِلْمِ، یَلْعَنُهُ کُلُّ شَیْءٍ حَتَّی الْحوتُ فِي الْبَحرِ، وَ الطَّیرُ فِي السَّماءِ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اِسْمَ الْفاعِلِ، وَ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ)
هر چیزی حتّی ماهی در دریا و پرنده در آسمان، پنهان کنندهٔ علم را نفرین می‌کنند.
اِسْمَ الْفاعِلِ: کَاتِمُ، وَ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ: فِي الْبَحرِ، فِي السَّماءِ

**اَلتَّمْرینُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْآیَةَ وَ الْأَحادیثَ ثُمَّ عَیِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابِيَّ لِلْکَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.**

۱- ﴿لا یَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیبَ إلَّا اللّٰهُ﴾ اَلنَّمل: 65
کسی که در آسمان و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خدا. مَنْ: فاعل / الْغَیبَ: مفعول

۲- اَلسُّکوتُ ذَهَبٌ وَ الْکَلامُ فِضَّةٌ.
سکوت طلاست و سخن نقره است. ذَهَبٌ: خبر / الْکَلامُ: مبتدا

۳- اَلْکُتُبُ بَساتینُ الْعُلَماءِ. رَسولُ اللهِ ﷺ
کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند. بَساتینُ: خبر / الْعُلَماءِ: مضاف الیه

٤- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُداراةُ النّاسِ. أمیرُ المؤمنین علیّ ﷺ
نتیجه و میوهٔ عقل، مدارا کردن با مردم است. الْعَقْلِ: مضاف الیه / النّاسِ: مضاف الیه

٥- زَکاةُ عِلْمٍ نَشْرُهُ. أمیرُ المؤمنین علیّ ﷺ
زکاتِ دانش پراکندن آن است. زَکاةُ: مبتدا / نَشْرُ: خبر

**یادآوری:**
**متضادها :** اِستَلَمَ≠دَفَعَ / تَعالَ≠اِذْهَبْ / حَرْب≠صُلْح / مَوت≠حَیاة / قَلَّ≠کَثُرَ / قُبْح≠حُسْن
**مترادف ها :** سَتَرَ=کَتَمَ / وَرَع=تَقوَی / تَناوَلَ=أَکَلَ / أَحسَن=أَفضَل / بَغْتَةً=فَجْأَةً / إشارات=عَلامات

[۴۶] نکته برای دبیر: معدود(اسم بعد از عدد) غالباً نقش تمییز دارد و منصوب است.
فقط معدود اعداد ۳تا۱۰ و الف و مئة و ملیون است که مجرورند به خاطر مضاف الیه بودن.


DaneshSad دانش صد

## ✡ أنوارُ القرآنِ ✡ برگرد

**كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.**

مِن صِفاتِ الْمُؤمِنينَ

از ویژگی‌های مومنان

١- ﴿وَ الَّذينَ يَجتَنِبونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبوا هُمْ يَغفِرونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ..... ، و هنگامی که .....می بخشایند.

✍ دوری می‌کنند / خشم گیرند

٢- ﴿وَ الَّذينَ اسْتَجابوا لِرَبِّهِم وَ أقاموا الصَّلاةَ﴾

و کسانی که[ خواستهٔ] ..... را برآوردند و ..... برپا داشتند؛ ✍پروردگارشان / نماز

٣- ﴿وَ أَمْرُهُم شورىٰ بَينَهُم﴾

و در ..... میانِ آنها مشورت هست؛ ✍ کارشان

٤- ﴿وَ مِمّا رَزَقْناهُم يُنفِقونَ﴾

و از آنچه به ..... روزی دادیم انفاق می‌کنند. ✍آن‌ها

٥- ﴿وَ الَّذينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُم يَنتَصِرونَ﴾

و ..... هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛ ✍ کسانی که

٦- ﴿وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها﴾

و سزای بدی، بدی ..... است؛ ✍ مانندِ آن

٧- ﴿فَمَن عَفا وَ أَصلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ﴾

پس ..... درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدهٔ] خداست؛ ✍ هر کس

٨- ﴿إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمينَ﴾ الشّورَى: ٣٧ إلى ٤٠

زیرا او ستمگران را ..... . ✍ دوست ندارد.

**أَيُّهَا الزُّمَلاءُ ؛**
**إِلَى اللِّقاءِ،**
**نَنتَظِرُكُم فِي الصَّفِّ الْحادِيَ عَشَرَ ؛**
**حَفِظَكُمُ اللّٰهُ ؛**
**فِي أَمانِ اللّٰهِ ؛**
**مَعَ السَّلامَةِ.**

هدیه کنید
فاتحه ای نثار همه پدر و مادرهایی که از دار دنیا رفته‌اند
و پدر و مادر عزیزم (مهدی خوشخو -مریم خوشخو)



DaneshSad
دانش صد

# کانال تلگرامی
# دانش صد

مرجع جزوات درسی و کنکوری

بانک سوالات احتمالی نهایی و شبیه نهایی

گام به گام کلیه پایه ها و رشته ها

جزوه های خلاصه شده و شب امتحان

کتاب های کمک آموزشی

بانک سوالات تستی و کنکوری

جهت پیوستن به کانال ما آی دی ذیل را در تلگرام سرچ کنید

: @DaneshSad

: @DaneshSad

بهترین کانال تلگرامی جزوه و کتاب کنکوری

برای عضویت کلیک کنید